

شفاعت

شفاعت

یکی از اعتقادات و باورهای قطعی دینی نزد مسلمانان مساله شفاعت است. وهابیان به دلیل تسلط نداشتن بر آیات قرآنی درباره ی مسأله ی کفر و ایمان و شرایط شفاعت کننده و شفاعت شونده، آن را با شرک اشتباه گرفته اند؛ به همین دلیل، مسلمانان معتقد به شفاعت را همانند بت پرستان جاهلی به شمار آورده اند. در مقاله حاضر توضیحاتی در مورد شفاعت و دیدگاه وهابیان در این زمینه بیان خواهد شد.

شفاعت که همان بهره گرفتن شایستگان از رحمت گسترده و مغفرت پروردگار در پرتو وساطت اولیای الهی است، یکی از معارف امیدبخش و رفیع اسلام به شمار میرود. این ویژگی سبب شده است بحث شفاعت از دیرباز به عنوان موضوعی با طراوت در عرصهی مباحث کلامی بدرخشد، هر چند در آثار برخی افراد، شبهههایی دربارهی آن مطرح شده است. این گفتار میکوشد به شبهههایی مانند: نسبت شفاعت با علم و قدرت الهی و تفاوت آن با واسطههای دنیوی همچون پارتیبازی و... پاسخ دهد.

آیا شفاعت خواستن از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) مایهی شرک ورزیدن به خداوند نیست؟

پندار ناسازگاری شفاعت با توحید از اشکالهای معروفی است که وهابیون به آن دامن زده و حوادث تلخ و تأسفباری را بر اساس همین عقیده، بر مسلمانان تحمیل کردهاند.[1] چون این مسأله، پیامدهای بدی داشته و افزون بر جنبهی اعتقادی، جنبهی سیاسی و اجتماعی نیز یافته است، آن را از دیدگاه قرآن و سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و عقل سلیم بشری، بررسی میکنیم.

دیدگاه وهابیت

وهابیون با افراط گری در توحید و ارایه ی برداشت های نادرست از آن با بسیاری از باورهای مسلم دینی مانند: توسل، تبرک و استمداد جستن از ارواح پیامبران و اولیای الهی و شفاعت، مخالفت میورزند. به همین دلیل، همه ی فرقه های اسلامی را که به این امور معتقدند، مشرک میدانند و جان و مالشان را مباح میشمارند. آنان میگویند شفاعت خواستن از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) عبادت اوست و هر عبادتی برای غیر خدا، شرک است. پس شفاعت خواستن از پیامبر، شرک به شمار میرود. محمد بن عبدالوهاب؛ بنیانگذار فرقه وهابیت در این زمینه میگوید:

رهایی از شرک با شناخت چهار قاعده ممکن است:

1. مشرکانی که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) با آنان مبارزه میکرد، اعتراف داشتند که خداوند، خالق، رازق و مدبر جهان هستی است.[2]
2. مشکل کار مشرکان این بود که بتها را به دلیل شفاعت آنان نزد خدا، پرستش میکردند.[3]
3. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) با همهی مشرکان اعم از کسانی که بتها را یا فرشتگان و پیامبران را میپرستیدند مبارزه میکرد.

4. در نتیجه، مشرکان عصر ما (همه‌ی فرقه‌های اسلامی به جز وهابیت) از مشرکان عصر جاهلیت بدتر هستند؛ زیرا آنان دستکم در سختیها به سراغ خدا می‌آمدند، [4] ولی اینان در هر دو حالت به خدا مشرکند. [5]

آنان چنان در این مغالطه، فرو رفته‌اند که تنها خود را تندیس حقیقی اسلام به شمار می‌آورند. حتی پا را از این هم فراتر می‌گذارند و با برداشت غلط از قرآن و سخنان پیامبر می‌گویند: کتاب و سنت بر این معنی گواهی می‌دهند که هر کس، فرشتگان و پیامبران یا مثلاً ابنعباس و ابوطالب و امثال آنان را میان خود و خدا، واسطه قرار دهد، کافر و مشرکند و خون و جان آنان مباح است، هرچند شهادتین بگویند و نماز بخوانند و روزه بگیرند. [6]

آیا از نظر قرآن و سنت، نتیجه‌ی شفاعت به شرک میانجامد؟

وهابیان به دلیل تسلط نداشتن بر آیات قرآنی درباره‌ی مسأله‌ی کفر و ایمان و شرایط شفاعتکننده و شفاعتشونده، آن را با شرک اشتباه گرفتند؛ «چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند.» به همین دلیل، مسلمانان معتقد به شفاعت را همانند بتپرستان جاهلی به شمار آورده‌اند و بالاتر اینکه، بتپرستان را انسانهایی معتقد به خالقیت، ربوبیت و رازقیت دانسته و تنها ایراد کارشان را اعتقاد به شفاعت پنداشتند.

باید گفت:

1. آیات شفاعت 31 بار در قرآن آمده و هر کدام به گونه‌های این مسأله را روشن کرده است. با نگاهی به این آیات، دچار چنین انحرافی نخواهیم شد [7] و نتیجه‌ی شفاعت را به بتپرستی پیوند نخواهیم زد.

2. قرآن به چند دلیل مشرکان را نکوهش کرده است؛ نخست اینکه، بتها را که موجوداتی بیشعور و ناشنوا و نابینا بودند، مبدأ اثر میدانستند. [8] دیگر آنکه، در کنار تدبیر الهی، برای آنها ربوبیت در نظر می‌گرفتند. [9]

البته گاهی سخنان آنان ضد و نقیض بود. برای نمونه، می‌گفتند: ما بتها را برای شفاعت نزد خدا می‌پرستیم. نکته‌ی مهمتر این است که آنان، شفاعت بتها را به اذن خدا وابسته نمی‌دانستند. [10] تعبیر قرآنی «من دون الله» که پیای دربارهی مشرکان آمده است، نشان می‌دهد آنان، موجوداتی را جدا از خداوند، شفیع قرار میدادند که این کار همان شرک در ربوبیت است.

وهابیان با استناد به آیه‌ی کریمه‌ی «فلاتدعو مع الله احداً» می‌گویند که هرگونه دعوت غیر خدا شرک است. در این باره باید گفت منظور از نهی دعوت غیر خدا که به شرک میانجامد، مطلق دعوت نیست. اگر چنین بود باید همه‌ی انسانها از آدم تاکنون که زنجیروار با هم زندگی میکنند و از همدیگر درخواستهایی دارند، مشرک باشند. مراد، نهی از پرستش غیر خداست که فراز پیشتر آیه؛ یعنی «المساجد لله» نیز بر این حقیقت، گواهی می‌دهد. منظور از این آیه آن است که غیر خدا را هم عرض خداوند قرار ندهید و آیه‌ی «ان الذین تدعون من دون الله» [11] نیز مبین آن است. [12] بنابراین، دلیل انحراف آنان این است که مرز آیات قرآن را تشخیص ندادند، وگرنه از کتابهای معتبر دانشمندان سعودی درمیابیم که آنان میان شفاعت شرکیه با شفاعت الهی تفاوت قابل شده‌اند. ابن قیم در تفسیر آیه‌ی «ام اتخذوا من دون الله شفعاء قل او لو كانوا لا يملكون شيئاً و لا يعقلون، قل لله الشفاعه جميعاً له ملك السموات و الارض» [13] می‌گوید:

خداوند در قرآن خبر داد شفاعت برای کسی است که ملک آسمان و زمین از آن اوست برای اینکه ترحمی بر بندهاش کرده باشد و اجازه می‌دهد (در شفاعت کردن) برای کسی که بخواهد. پس در حقیقت، شفاعت برای خداست و این نوع شفاعت، ضدشفاعت شرکیه است که

مشركان به آن معتقد بودند و خداوند آن را رد كرد. [14]
در كتاب ياد شده، احاديث فراوانی درباره‌ی شفاعت آمده است. برای نمونه، جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل میکند که فرمود: «خداوند پنج ویژگی به من داد که پیش از من به هیچکس نداده بود. یکی از آنها همان «أُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ» است». همچنین در حدیث دیگری فرموده است: «من اولین شفیع در بهشت هستم.» [15] دو کتاب معتبر اهل سنت یعنی صحیح بخاری و مسلم نیز روایات بسیاری درباره‌ی شفاعت از پیامبر نقل کرده‌اند که به اصطلاح در حد تواتر هستند. [16]
از نظر عقل، آیا شفاعت مایه‌ی شرک است؟

درخواست کمک شخص پایینتر از بالاتر، امری طبیعی و عادی به شمار می‌آید و تاکنون هیچ خردمندی نگفته است که طلب کردن به معنای پرسش کردن است و طلب شنونده، معبود به شمار می‌آید. در حقیقت، شفاعت نیز گونه‌ای خواهش فرد گنهکار و بیچاره از شخصی آبرومند در درگاه الهی است. همانگونه که باور داشتن وجود اسباب در جهان آفرینش مانند تأثیر تابش آفتاب و بارش باران در پرورش گیاهان، با اصل توحید منافات ندارد، شفاعت نیز چنین است؛ زیرا تأثیر این اسباب همه به فرمان اذن خدا است. همچنین در عالم شریعت وجود چنین اسبابی برای مغفرت و آمرزش به اذن خدا نه تنها با توحید منافات ندارد، بلکه تأکیدی بر آن است. [17]
شفاعت، امری عقلایی و وسیله‌ای برای برداشتن کیفر یا کسب درجه‌های بالاتر است. علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید:

اگر انسان بخواهد به کمال و خیری مادی و معنوی برسد که از منظر معیارهای اجتماعی، آمادگی و ابزار آن را ندارد یا بخواهد از خود شری را دفع کند؛ آن شری که به خاطر مخالفت متوجه او شده و از سوی دیگر، قادر به ادای وظیفه نیست، متوسل به شفاعت میشود. [18]
به طور کلی، اگر حقیقت شفاعت و نکات آموزنده‌ی تربیتی آن بیان شود و همه بدانند که شفاعت، روح امید را در دل گنهکاران زنده میکند تا دگرباره به سوی خدای خویش بازگردند، هر انسان عاقل و باانصافی به حقانیت آن شهادت میدهد و آرزوی رسیدن به شفاعت محمد و آلش را در دل خود می‌پروراند.

به قول عطار نیشابوری:

ای شفاعت خواه مشتکی تیره روز *** لطف کن شمع شفاعت برفروز
تا چو پروانه میان جمع تو *** پر زنان آیم به پیش شمع تو [19]

آیا اعتقاد به شفاعت سبب تشویق افراد به انجام گناه نمیشود؟

این پرسش از آنجا ریشه می‌گیرد که تصور و تعریف درستی از شفاعت را در نظر نگرفته‌ایم. شفاعت عبارت است از: رسیدن رحمت گسترده‌ی الهی و آمرزش او به وسیله‌ی اولیای الهی به افراد گنهکاری که شایستگی بخشایش خداوند را یافته‌اند. با این تعریف، دیگر این تصور اشتباه که شفاعت سبب تشویق انسان به گناه میشود، در ذهن ما نقش نخواهد بست. برای تبیین بیشتر مطلب به نکته‌هایی اشاره میکنیم.

1. اگر اعتقاد به شفاعت سبب گناه کردن باشد، «توبه» نیز که بخشایش گناهان را در پی دارد، مایه‌ی تشویق به انجام دوباره‌ی گناه خواهد بود. این در حالی است که توبه یکی از باورهای اصیل اسلامی و مورد اتفاق مسلمانان است. قرآن نیز فرموده است:

(یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحا) [20]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید؛ توبه‌های خالص.

همچنین در میان همه‌ی ملت‌های جهان مسأله‌های به نام توبه و پشیمانی گناهکاران وجود دارد؛

یعنی در شرایط ویژه‌های، پشیمانی آنان پذیرفته میشود و مجری قانون از مجازاتی که برای آنان تعیین شده است، چشم میپوشد. [21]

2. اگر خداوند، شفاعت را برای همهی انسانها و همهی گناهان قرار میداد و مصداقهای آن را مشخص میکرد، انسانها میتوانند با امید داشتن به شفاعت، با خیالی آسوده به انجام گناه و پیروی از هوای نفس پردازند. با اندکی دقت در متون اسلامی درمییابیم که چنین نیست. شفاعت به صورت مبهم بیان شده و مشخص نشده است که شفاعت در کدام زمان از مسیر پرفراز و نشیب قیامت و نسبت به چه گناهی و در حق چه اشخاصی صورت میپذیرد. [22]

علامه طباطبایی در این باره میفرماید:

وعده ی شفاعت در صورتی مستلزم تمرد و عصیانگری است که مجرمین با تمام صفات و خصوصیات مشخص باشند و نسبت به تمام انواع عقاب و تمام اوقات آن جاری باشد... ولی اگر این امور مبهم باشند و معین نباشد که در مورد چه گناهی و کدام گناهکاران و چه وقتی از قیامت است، هیچ کس نمیداند که آیا مشمول شفاعت میشود یا نه و لذا موجب تشویق بر انجام معاصی نخواهد شد. [23]

3. با اندکی اندیشه در آیات قرآن و گفتار پیشوایان معصوم (علیهم السلام) روشن میشود که خداوند، شرایط ویژه‌های برای شفاعت قرار داده است. خداوند میفرماید:

(یومئذ لاتنفع الشفاعة الا من أذن له الرحمن و رضی له قولا) [24]

در آن روز، (قیامت) شفاعت هیچ کس سودی نمیبخشد جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داد و به گفتار او راضی است.

هم چنین فرموده است:

(ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یتاع) [25]

برای ستمکاران نه دوستی وجود دارد و نه شفاعت کننده‌های که شفاعتش پذیرفته شود.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نیز آمده است:

انّ شفاعتنا لن تنال مستخفاً بالصلاة. [26]

همانا شفاعت ما اهل بیت (علیهم السلام) به کسی که نماز را سبک بشمارد، نخواهد رسید.

آشکار است که چنین شرایطی نه تنها سبب تشویق به انجام گناه نمیشود، بلکه انسان را وادار میکند برای دستیابی به آنها بکوشد و از شفاعت پیامبران و اولیای الهی برخوردار گردد.

4. شفاعت نه تنها تشویقکنندهی گناه نیست، بلکه یکی از پیامدهای تربیتی مهم شفاعت این است که گنهکار به آیندهی خود امیدوار میشود و به این باور میرسد که میتواند سرنوشت خود را دگرگون سازد. او درخواهد یافت که کردار گذشتهی او سرنوشتی شوم و تغییرناپذیرآور برای وی پدید نیاورده است، بلکه او میتواند با یاری اولیای الهی و تصمیم راسخ بر فرمانبرداری خداوند، سرنوشت خویش را دگرگون کند و آینده‌های روشن فراروی خود بگشاید. بدین ترتیب، اعتقاد به شفاعت نه تنها مایهی گستاخی و سرسختی در برابر خداوند نیست، بلکه سبب میشود گروهی به این امید که راه بازگشت به سوی خدا برای آنان باز است، به یاری اولیای خدا، آمرزش الهی را بجویند و با کنار نهادن سرکشی، به سوی حق بازگردند. [27]

5. یکی از واقعیتهای تلخ در بعضی جامعه‌های اسلامی، دگرگون شدن مفهوم واقعی آموزه‌های عالی اسلام است. برای نمونه، برخی «زهد» را که زیباترین آموزه‌های اسلامی است، به رهبانیت تفسیر میکنند و چهره‌های نامطلوب از آن ارایه میدهند. گاهی دربارهی شفاعت نیز که یکی از مفاهیم سازندهی دین مبین اسلام است، تفسیرهای نادرست بیان میشود. برخی، شفاعت را به معنای واسطه شدن اولیای خدا برای بخشایش همهی گناهان میدانند و به همین دلیل، برخی میپندارند شفاعت، آدمی را به گناه، تحریک میکند. گفتنی است اگر تعریف و

تفسیری درست از شفاعت ارایه شود - همان گونه که پیشتر آمد - دیگر چنین گمانهای ناراستی به ذهن خطور نخواهد کرد.

6. شفاعت یکی از نشانه‌های آمرزش الهی است که براساس آن، گناهکاران به واسطه‌ی اولیای خاص خداوند از عذاب الهی، رهایی مییابند. شهید مطهری میفرماید: شفاعت همان مغفرت الهی است که وقتی به خداوند که منبع و صاحب خیرها و رحمتهاست، نسبت داده میشود، به نام «مغفرت» خوانده میشود و هنگامی که به وسایط و مجاری رحمت منسوب میگردد، نام «شفاعت» به خود میگیرد. [28]

پس شفاعت به مغفرت الهی برمیگردد. حال اگر صفت مغفرت و رحمت گسترده‌ی الهی را به تنهایی و بدون در نظر گرفتن دیگر صفات خداوند بررسی کنیم، ممکن است این اشکال پیش آید که انسان با امید به شفاعت و مغفرت خداوند، به انجام گناه تشویق میشود. در بررسی صفات خداوند باید با پرهیز از یک سویه‌نگری و جزءبینی، همهی این صفات را در کنار هم تفسیر کرد تا از افراط و تفریط در امان ماند. برای نمونه، در کنار رحمت گسترده‌ی الهی باید صفت «اشد المعاقبین» نیز در نظر گرفته شود، چنان که این دو صفت در آیات و روایات بسیاری کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند مانند:

(واعلموا انّ الله شديد العقاب و إن الله غفور رحيم) [29]

بدانید خدا مجازات دهنده‌ی شدید و در عین حال، آمرزنده و مهربان است. یا:

و ایقنت انک انت ارحم الراحمین فی موضع النکال و النّعمة. [30]

یقین دارم که تو در مقام گذشت و بخشایش، مهربانترین مهربانان هستی و در مقام عذاب و مجازات، شدیدترین مجازاتگر.

پس روشن است که در این صورت، «شفاعت» نه تنها مایه‌ی ادامه دادن گناه نمیشود، بلکه انسان را در حالتی میان خوف و رجا قرار میدهد؛ یعنی نه آن چنان ترسان و ناامید میشود که پدیدهی شوم ناامیدی بر او چیره شود و نه آن چنان امیدوار میشود که پرده‌های جهل و غرور، دیدگان او را از دیدن واقعیت باز دارد. در این حالت، آدمی با امید به شفاعت و بخشش خداوند، به آینده امیدوار میشود و برای جبران گذشته خویش، گام بر میدارد.

تفاوت شفاعت با واسطه‌های دنیایی همچون پارتیبازی چیست؟

در گام نخست باید دانست شفاعت، کمک کردن اولیای الهی به افرادی است که در عین گناهکار بودن، پیوند ایمانی و معنوی خویش را با خداوند و اولیاء الهی نگسسته‌اند. شفاعت شافعان واقعی برای کسانی است که نیروی جهش به سوی کمال و پاکی در روح و روان آنان باشد. بنابراین، نورانیت شافعان، وجود تاریک کسانی را که از هیچگونه ویژگی مثبتی برخوردار نیستند، روشن نخواهد کرد. شفاعت شافعان به اذن پروردگار جهان بستگی دارد و اذن خدا بیجهت و بیحکمت نیست. شفاعت، کسانی را در برمیگیرد که شایسته‌ی عفو و چشمپوشی هستند و اگر در طول زندگی نیز لغزش و گناهی داشته‌اند، به مرحله‌ی پرده‌داری و طغیان نرسیده باشد. [31]

بنابراین، شفاعتهای رایج میان مردم مانند پارتیبازی، با شفاعت در منطق اسلام، تفاوت‌های زیاد دارد که اینک برمی‌شماریم:

1. در واسطه‌گریهای دنیایی، فرد گناهکار، شفیع را برمی‌انگیزاند تا شفیع با سرپرست فلان بخش تماس بگیرد و به دلیل نفوذی که در دستگاه او دارد، وی را وادار کند از تقصیر گناهکار درگذرد و از اجرای قانون در حق او چشم‌پوشد. در شفاعت اسلامی، کار در دست خدا است و اوست که

شفیع را بر میانگیزاند. خداوند به دلیل کمال و جایگاه شفیع، به او حق شفاعت میبخشد و رحمت و بخشایش خود را از گذرگاه وی شامل حال بندگان میسازد.

2. اگر گناهکار در روز رستاخیز بسان این جهان، واسطه‌های را برانگیزاند و شفیع نیز بدون در نظر گرفتن هیچ شرطی و در پرتو نفوذی که در پیشگاه خداوند دارد، عفو و مغفرت خدا را نسبت به او بخواهد، این گونه شفاعت همان بیدادگری و پارتیبازی خواهد بود. همه نیز میدانیم که دستگاه ربوبی از این آلودگیها، پاک و پیراسته است. [32]

3. در شفاعت، شفیع از مقام ربوبی تأثیر میپذیرد، ولی در واسطه‌گریهای باطل، قدرت برتر سخنان شفیع است و شفیع نیز به گفته‌ی خلافاکار، ترتیب اثر میدهد. به دیگر سخن، در شفاعتهای عرفی و دنیایی، شفاعتکننده، مولا و حاکم را برخلاف اراده‌یشان، به انجام کاری وادار میکند، ولی در شفاعت الهی، در علم و اراده‌ی خداوند هیچگونه دگرگونی پدید نمیآید، بلکه تنها مراد و معلوم دگرگونی میشود. برای نمونه، خدا میداند چه حالتهایی برای فلان انسان رخ میدهد. در فلان روز، به دلیل وجود شرایط و اسباب ویژه‌ی، در حالتی قرار میگیرد که خداوند در آن حال درباره‌ی او اراده‌ی میکند. سپس روز دیگر به دلیل شرایط و اسباب دیگر، وی حال تازه‌ی پیدا میکند و خداوند نیز درباره‌ی شرایط پیش آمده، [33] به گونه‌ی دیگر اراده میکند.

4. جوهر اصلی شفاعتهای دنیایی، تبعیض در قانون است. بدین ترتیب که نفوذ شفیع بر اراده‌ی قانونگذار یا مجریان قانون چیره میشود و قدرت قانون تنها در برخورد با ناتوانان، نمود مییابد. این در حالی است که در شفاعت اخروی، هیچ کس قدرت خود را بر خدا تحمیل نمیکند و نمیتواند از اجرای قانون، پیشگیری کند. در حقیقت، شفاعت، رحمت گسترده و بخشایش بیپایان خدای مهربان است که به وسیله‌ی آن، کسانی را که شایسته‌ی پاک شدن هستند، پاک میکند. به همین دلیل گروهی که از شفاعت محروم شده‌اند، شایسته‌ی برخورداری از بخشایش و رحمت گسترده‌ی الهی را نداشته‌اند وگرنه در قانون خدا، تبعیض وجود ندارد. [34]

4. شفاعت شونده باید دارای شرایطی باشد از جمله:

الف - خدا از او راضی باشد و او از ترس خدا بیمناک باشد: (ولا یشفعون الا لمن ارتضى و هم من خشية مشفقون). [35]

ب - نزد خدا، پیمانی داشته باشد. برای مثال، از ایمان به خدا، اقرار به یگانگی او، تصدیق نبوت و ولایت و کردار شایسته برخوردار باشد: (لا یملکون الشفاعة الا من اتّخذ عندالرحمان عهداً). [36]

ج - حتی اگر گناهکار است، ستمکار نباشد: (ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یتواع). [37]

د- نماز را سبک نشمارد؛ زیرا به گفته‌ی امام صادق (علیه السلام): «انّ شفاعتنا لا تنال مُسْتَخِفّاً بالصلاة». [38] شفاعت نه تشویق به گناه است و نه چراغ سبز برای گناهکار. همچنین عامل عقباتدگی و چیزی شبیه پارتیبازی نیز نیست، بلکه مسأله‌ی مهم تربیتی است که پیامدهای سازنده‌ی دارد. برخی از این پیامدها بدین قرار است:

الف - امیدآفرینی

بسیار دیده شده‌است که چیرگی هوای نفس بر انسان سبب ارتکاب گناهان مهمی میشود و به دنبال آن روح یأس بر کسانی که مرتکب آن شده‌اند، غلبه میکند و این ناامیدی، آنها را به آلودگی بیشتر و غوطهور شدن در گناهان میکشاند در مقابل، امید به شفاعت اولیای الهی به عنوان یک عامل بازدارنده به آنها نوید میدهد که اگر خود را اصلاح کنند، ممکن است گذشته‌ی آنها از طریق شفاعت نیکان و پاکان جبرانگردد.

ب - برقراری پیوند معنوی با اولیای الهی

مسئلاً کسی که امید به شفاعت دارد، میکوشد به نوعی این رابطه را برقرار سازد و کاری که

موجب رضای آنها است، انجام دهد و پیوندهای محبت و دوستی را نگسلد.

ج - تلاش برای به دست آوردن شرایط شفاعت

مسئلاً امیدواران شفاعت باید در اعمال گذشته‌ی خویش تجدیدنظر کنند و نسبت به آینده تصمیمات بهتری بگیرند؛ زیرا شفاعت بدون زمینهی مناسب انجام نمیگیرد. حاصل آن که شفاعت نوعی تفضل است که از یک سو به خاطر زمینهای مناسب «شفاعت شونده» و از سوی دیگر به خاطر آبرو و احترام و اعمال صالح «شفاعت کننده» است. [39]

چرا خداوند بهطور مستقیم، گناه بندگان را نمیبخشد و چهنیازی به وجود واسطه و شفیع داریم؟

علی تقوی

«شفاعت» یکی از باورهای مورد اتفاق همهی فرقههای اسلامی است. خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد [40] و فخرالدین رازی در تفسیر کبیر [41] و دیگر علمای اسلامی، اجماع مسلمانان را بر این مطلب پذیرفتهاند. این عقیده در آیات الهی ریشه دارد. خداوند متعال میفرماید:

(ولا یملك الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحقّ و هم یعلمون) [42]

کسانی جز او را که میخوانند، نمیتوانند شفاعت کنند، مگر آنان که به حق شهادت دادند و به خوبی آگاهند.

هر چند ما انسانها نمیتوانیم حکمت همهی کردارهای الهی را درک کنیم و مهر «و ما اوتیتم من العلم الا قليلاً» [43] بر پیشانی ما خورده است، ولی یقین داریم که همهی افعال الهی، حکیمانه است. اینک با بهرهگیری از آیات الهی و سخنان پیشوایان معصوم (علیهم السلام) به پاسخ این پرسش میپردازیم.

1. خداوند متعال، جهان آفرینش را به بهترین صورت آفریده است:

(الذی أحسن کلّ شیء خلقه) [44]

آن خدایی که هر چیز را به بهترین صورت آفریده است.

جهان براساس نظام علّی و معلولی و اسباب و مسببات، برای هدایت و رشد و تکامل انسانها آفریده شده است و نیازمندیهای طبیعی بشر به وسیلهی عوامل و اسباب عادی، برآورده میگردد. فیوضات معنوی خداوند همچون هدایت، مغفرت و آمرزش نیز براساس نظامی خاص بر انسانها نازل میشود و ارادهی حکیمانهی خداوند اینگونه تعلق گرفته است که این امور به وسیلهی اسباب خاص و علل و معین به انسانها برسد. [45] بنابراین، همانگونه که در عالم ماده نمیتوان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را به وسیلهی خورشید نورانی کرده و خود بیواسطه به چنین کاری دست نزده است، در عالم معنا نیز نمیتوان گفت: چرا خداوند به واسطهی اولیای الهی، مغفرت خویش را شامل حال بندگان میکند؟

شهید مطهری میفرماید:

فعل خدا، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش، اعتنا نداشته باشد، گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال، گناهکاران را ارشاد فرموده است که در خانهی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بروند و علاوه بر این که خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان، طلب مغفرت کند. قرآن کریم میفرماید: «و لو أنّهم اذ ظلموا أنفسهم جاؤوک فاستغفرو الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً» [46]; و اگر ایشان هنگامی که (با ارتکاب گناه) به خود ستم کردند، نزد تو میآمدند و از خدا آمرزش میخواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت میکرد، خدا را توبهپذیر مهربان مییافتند. [47]

2. حکمت دیگر «شفاعت» این است که مشیت الهی اینگونه تعلق گرفته است که با اعطای

منزلت شفاعت به پیامبران و اولیای الهی، آنان را تکریم کند. پذیرش دعا و درخواست اولیا، گونه‌های تکریم و احترام به آنان است. اولیای خدا، نیکوکرداران، فرشتگان آسمانها و حاملان عرش که همهی روزگار را به فرمانبرداری خدا گذارنده و از مدار عبودیت الهی، گام بیرون ننهاده‌اند، شایسته‌ی تکریم هستند و چه احترامی بالاتر و برتر از این که دعای آنان درباره‌ی بندگان شایسته‌ی رحمت و مغفرت الهی، مستجاب شود. [48] خداوند متعال به رسول خود چنین خطاب میکند:

(عسی ان یتعک ربک مقاماً محموداً) [49]

امید است پروردگارت، تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

منظور از سخن خداوند که فرمود: «عسی ان یتعک ربک مقاماً محموداً» همان مقام شفاعت من برای امتم در روز قیامت است. [50]

همچنین در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

خداوند، شفاعت را به برخی مؤمنان عطا کرده است و این به دلیل کرامت و مقامی است که آنان نزد خدا دارند. [51]

از این رهگذر میتوان دریافت که ثمرهی دیگر این تکریم، آن است که مقام اولیای الهی برای انسانها جلوهرگر میشود و افراد عادی با الگوبرداری از آنان هدایت میشوند و برای برخوردارگی از شفاعت، خود را به آنان نزدیک میسازند.

3. آیات و روایات فراوانی به رحمت گسترده‌ی خداوند، گواهی میدهند. این رحمت آن چنان گسترده است که همهی موجودات جهان به اندازه‌ی شایستگی خود از آن بهره‌مندند و تنها آنان که شایستگی ندارند، محرومند. [52] خداوند سبحان میفرماید:

(ان ربک واسع المغفرة) [53]

همانا آمرزش پروردگار تو گسترده است.

خداوند متعال، این رحمت و فیض گسترده را از راههای گوناگون و اسباب گسترده‌ای، به انسانها ارایه داده است. قرآن کریم هماره به این روشها اشاره کرده است، برای نمونه میفرماید:

(قل یا عبادى الذین اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جميعاً) [54]

بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نشوید؛ زیرا خدا همهی گناهان را میآمرزد.

خداوند در این آیه شفاعت را یکی از روشهای مغفرت دانسته و بیان فرموده است که با وساطت برخی موجودات از جمله انسانهایی از خود شما، از گناهانتان چشمپوشی میکنم تا امید به رحمت الهی، در دل انسانهای گناهکار بیش از پیش پدیدار گردد. هنگامی که افراد عادی بشر ببینند افرادی از جنس خود آنان، در این امر مهم نقش دارند، رحمت الهی را بیش از پیش درک میکنند و قلب خود را با آن نورانی میسازند.

آیا اعتقاد داشتن به شفاعت سبب دگرگونی دانش و اراده‌ی خدا نمیشود؟

سید هیبت‌الله صدرالسادات

برای روشن شدن زاویه‌های گوناگون بحث باید مطالبی را در نظر گرفت.

رشید رضا، نویسنده‌ی تفسیر المنار با بیان استدلالی عقلی، کوشیده است بر اصل شفاعت، خدشه وارد کند. وی در این باره میگوید:

روشن است که حکم پروردگار عین عدل است و براساس مصلحت الهی شکل گرفته است. از

طرفی، شفاعت در عرف مردم به این معناست که شخص شفیع و واسطه، متخلف را از اجرای حکم صادر شده در حق وی برهاند.

اگر حکم دوم که در سایه شفاعت واسطه به دست آمده، مطابق عدل است و حکم نخست مخالف آن، پس دو حالت پیش می‌آید:

1. باید خدا را غیر عادل دانست که با توجه به خلاف بودن حکم نخست، آن را صادر کرده است. البته میدانیم که ذات الهی از این امر منزّه است.

2. باید گفت خداوند عادل است، ولی علم و آگاهی‌اش نارسا بوده است که اینک از رهگذر یادآور شدن شفیع و واسطه، تغییر پیدا کرده است. در نتیجه، حکم جدید عادلانه است. این فرض نیز باطل است؛ زیرا علم خدا، عین ذات اوست و تغییر و دگرگونی در او راه ندارد.

فرض کنیم حکم نخست، عین عدل بوده است و حکم دوم برخلاف آن و خداوند تنها به دلیل علاقه به شفیع، حاضر شده است عدل را زیر پا نهد و حکم جدید صادر کند. این فرض نیز با عدالت الهی ناسازگار است. پس پذیرش شفاعت با چالشهای فراوان رو به روست و استدلال عقلی، نفی آن را گواه است. [55]

در پاسخ باید گفت این اشکال از آنجا پدید می‌آید که نویسنده میان تغییر در علم و اراده‌ی الهی و دگرگونی و تحول در موضوع و معلوم و مراد را درهم آمیخته است. باید دانست آن چه دگرگون شده، وضعیت مجرم و گنهکار است؛ یعنی او به گونهای دگرگون شده که سزاوار رحمت الهی گشته است، در حالی که پیشتر چنین نبود. پس در علم و اراده‌ی خداوند، هیچگونه دگرگونی پدید نیامده است. این امر همچون توبه‌ی گنهکار است که در آن جا نیز خداوند در برخورد با دو موضوع گوناگون، دو اراده‌ی متفاوت، ولی متناسب ارایه میدهد؛ نخست، کیفر دادن گنهکار و دوم، بخشش گنهکار توبه‌کننده. بنابراین، دو اراده وجود دارد و خداوند میداند که این شخص دگرگون خواهد شد و در پرتو اراده‌ی دوم پروردگار قرار خواهد گرفت. پس علم و اراده‌ی الهی دگرگون نشده است، بلکه دو اراده‌ی گوناگون نسبت به دو موضوع متفاوت وجود دارد که هیچ یک ناقض دیگری نیست، بلکه هر دو عین عدل الهی است.

بدین ترتیب، علم و اراده‌ی خدا دگرگون نمیشود، بلکه علم و اراده‌ی جدیدی به موضوع نوینی تعلق میگیرد. برای نمونه، همگی میدانیم که هنگام شب، تاریکی همه جا را فرامیگیرد و با توجه به این علم، اراده می‌کنیم تا از وسایل الکتریکی مانند چراغ استفاده کنیم. سپس با طلوع آفتاب، چراغ را خاموش می‌کنیم. در این مثال، دو علم داریم؛ شب نور ندارد و روز نور دارد. ما نیز براساس این دو علم، دو اراده و دو کار کرده‌ایم. شب هنگام چراغ را روشن و در روز، آن را خاموش می‌کنیم. در این مثال، علم و اراده‌ی دوم با علم و اراده‌ی نخست در تعارض نیست، بلکه با توجه به تفاوت موضوع، متناسب با آن شکل گرفته است. هرگز نمیتوان پنداشت که از دور شب‌چی را ببینیم و تصور کنیم که درخت است. آن گاه وقتی نزدیک شدیم، دریابیم که خطا کرده‌ایم و آن شب‌ح، درخت نبوده، بلکه حیوان بوده است؛ زیرا در این جا علم دوم با علم نخست، تعارض دارد. [56]

همه‌ی این مطالب درباره‌ی شفاعت، جاری است. خدا از ازل میدانست که فلان انسان، حالت‌های گوناگونی خواهد داشت و براساس آن شرایط، اراده‌ی ویژه‌ی درباره‌ی او شکل میگیرد. از این رو، براساس تعدد حالت‌ها و تغییر موضوع، اراده‌های متفاوتی نیز تعلق گرفته است. پس در علم اول خداوند اراده‌ی او، خطا و تغییری پدید نیامده است، بلکه هر علمی نسبت به موضوع خود درست است و هر اراده نسبت به موضوع خود، حکیمانه و براساس مصلحت است. [57]

پی نوشت ها

- [1]. از جمله این حوادث تلخ، قتل عام مردم مدینه، کربلا و نجف و تخریب قبور ائمه‌ی بقیع است. نک: وهابیان، علی اصغر فقیهی، نشر اسماعیلیان.
- [2]. کشف الارتیاب، سید محسن، امین عاملی، نشر کتابخانه بزرگ اسلامی، چ 3، ج 2، ص 246.
- [3]. یونس، 65.
- [4]. یونس، 18.
- [5]. عنکبوت، 65.
- [6]. رساله‌ی اربع قواعد، محمدبن الوهاب، ص 24، برگرفته از: کشف الارتیاب، ص 163.
- [7]. پیام قرآن، مکارم شیرازی و همکاران، ج 6، صص 508 - 519.
- [8]. رعد، 49؛ عنکبوت، 18.
- [9]. زمر، 3؛ یونس، 18.
- [10]. پیام قرآن، ج 6، ص 543.
- [11]. اعراف، 194.
- [12]. منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج 8، ص 132.
- [13]. زمر، 43 - 44.
- [14]. موسوعة نضرة النعیم، با همکاری حدود 30 تن از دانشمندان سعودی، جده، دارالوسيلة، 1418، ج 6، ص 2366.
- [15]. همان، ص 2372.
- [16]. این احادیث، گفته‌ی کسانی را که پنداشت‌هاند شفاعت در اسلام برگرفته از ادیان گذشته است، رد میکند؛ به‌ویژه آنچه از کتاب مقدس به دست می‌آید، شفاعت دنیایی و این جهان است. نک: دانشنامه‌ی قرآن، بهاء‌الدین خرمشاهی، ج 2، ص 1322.
- [17]. پیام قرآن، مکارم شیرازی و همکاران، ج 6، ص 539.
- [18]. تفسیرالمیزان، ج 1، ص 158.
- [19]. منطق الطیر، عطار نیشابوری، ص 98.
- [20]. تحریم، 8.
- [21]. منشور جاوید، جعفر سبحانی، ص 89؛ تفسیرالمیزان، ج 1، ص 165.
- [22]. همان.
- [23]. تفسیر المیزان، ج 1، ص 165.
- [24]. طه، 109.
- [25]. غافر، 18.
- [26]. بحارالانوار، ج 82، ص 235.
- [27]. منشور جاوید، ص 8.
- [28]. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، صدرا، ج 1، ص 259.
- [29]. مائده، 98.
- [30]. فرازی از دعای پرفیض افتتاح.
- [31]. منشور جاوید، ج 8، ص 75.
- [32]. منشور جاوید، ج 8، ص 115 - 116.
- [33]. تفسیر المیزان، ج 1، ذیل آیه‌ی 48 بقره.
- [34]. منشور جاوید، ج 8، ص 117.
- [35]. انبیاء، 28.

- [36]. مریم، 87.
- [37]. مؤمن، 18.
- [38]. بحارالانوار، ج 11، ص 105 و ج 47، ص 8، باب 1.
- [39]. برای آگاهی بیشتر نک: پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، 1370، ج 1، ص 6، صص 505 - 544; منشور جاوید، جعفر سبحانی، قم، دارالقرآن الکریم، 1369، ج 1، ص 8; آیینوهابیت، جعفر سبحانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1373، ج 6، صص 258 - 261.
- [40]. کشف المراد، مكتبة المصطفوی، ص 330.
- [41]. تفسیر کبیر، فخر رازی، داراحیاء التراث العربی، ج 3، ص 55، ذیل آیهی 48 بقره.
- [42]. زخرف، 86.
- [43]. اسراء، 85: «شما از دانش، جز اندکی بهره ندارید».
- [44]. سجده، 7.
- [45]. منشور جاوید، ج 8، ص 75.
- [46]. نساء، 64.
- [47]. مجموعه آثار مرتضی مطهری، عدل الهی، ج 1، ص 264.
- [48]. منشور جاوید، ص 75.
- [49]. اسراء، 79.
- [50]. مسند احمد، داراحیاء التراث العربی، ج 2، ص 582، نورالثقلین، ج 3، ص 20.
- [51]. بحارالانوار، ج 8، ص 59.
- [52]. مجموعه آثار مرتضی مطهری، عدل الهی، ج 1، ص 260.
- [53]. نجم، 32.
- [54]. زمر، 53.
- [55]. المنار، رشید رضا، مصر، دارالمنار، 1373 هـ، ج 4، ص 1، ص 307.
- [56]. تفسیر المیزان، ج 1، ص 65.
- [57]. منشور جاوید، ج 8، صص 97 - 98.